

## نگاهی به موسیقی و ترانه در دوران

# صفویه

### داریوش افراسیابی

تشتت و تجزیه به اوج خود رسیده بود و از این فرصت، خاندان صفوی برای چیره شدن بر اوضاع سود جست، و به وحدتی دست یافت که سیر تاریخ، ایجاد آن را آسان ساخته بود. بعد از تسلط طولانی تیمور گورکانی و اعقاب او بر همه قلمرو فرهنگ ایرانی و رواج روز افزون مذهب شیعه، ایران داشت به صورت یک قلمروی واحد حکومتی در می‌آمد، یعنی عواملی شبیه شرایط اجتماعی آغاز دوره ساسانیان در حال بوجود آمدن بود.

در این میان دو نیروی گسترش جوی، عثمانیان در مغرب و ازبکان در مشرق در دو جانب ایران وجود داشتند و ایران در میان این دو قدرت تحت فشار بود و برای دفاع از خود نیاز به وحدت داشت. نخستین عامل مهمی که در راه ایجاد این وحدت وتمرکز تاثیر داشت، گرایش ملت ایران به مذهب تشیع و دوری روز افزون از مذهب‌های اهل سنت بود. دومین عاملی که به ایجاد این وحدت و تمرکز یاری رساند دفاع ناگزیر ایرانیان از هستی و سنت و اعتقاد خود در برابر هجون ممتد چندین ساله ترکان آسیای مرکزی بر ایران بود. نیاز به امنیت برای ملتی که چند سال از یورش‌های زردپوستان غارتگر در رنج بوده و اینک هم از پیشرفت روز افزون ازبکان که تا نزدیکیهای سمنان پیش آمده در تشویش به سر برده، بیش از پیش حس می شد، از این جهت قیام شاه اسمعیل با سرعت و با مخالفت‌های کم در ایران پذیرفته شد، و در مدتی کوتاه به ایجاد یک حکومت ملی و مذهبی واحد و متمرکز انجامید.

امنیت و آسایش نسبی که از آغاز تا پایان این سلسله به وجود آمد، مایه رواج و احیاء آیین های پیشین شد، از جمله این سنت‌ها، که بویژه در اصفهان بسیار دیده می‌شد، گرد آمدن مردمان از طبقات مختلف در قهوه خانه‌ها و میخانه‌ها و شربتخانه‌ها بوده است، و حتا گاه شاه عباس خود با بزرگان درگاه یا با بعضی از سفیران در آنها حاضر می شده است. در این اماکن شاه نامه خوانان و داستان گزاران داستانهای ملی را برای حاضران روایت می‌کرده‌اند.

نوازندگی و آوازخوانی (گویندگی) هم از ویژگیهای این مکان‌ها بوده است و به همین سبب در آن روزگار گروهی از نوازندگان و گویندگان شهرت یافتند، که از جمله: حافظ صابر برقاق، قاسم قانونی، استاد شاه محمد سرنایی، حافظ دوست محمد خوافی، استاد یوسف مودود، حافظ جلاجل، حافظ مظفر قمی، حافظ هاشم، میرزا محمد کمانچه‌ای، محمد مومن، شاهسوار، شمسی شترکوهی، استاد معصوم کمانچه‌یی، استاد سلطان محمود طنبوریه‌یی، میرزا حسن طنبوریه‌یی، استاد سلطان محمد چنگی، مولانا حیدر قصه خوان، مولانا محمد خورشیدی اصفهانی، مولانا فتحی، شاه مراد خوانساری، احمد کمانچه‌یی، میرفضل‌اله مشهدی و… تنی چند دیگر. از زمان صفویان در مورد موسیقی، اثری که قابل ذکر باشد، بجای نمانده است. لذا این مسئله را نباید فراموش کرد که در دوران تسلط و اقتدار مسائل مذهبی، محیط نیز مناسب برای رشد موسیقی نبوده است، بویژه که در این زمان تالیف کتابها و رساله‌ها و اظهارنظرهای مکرر عالمان شرعی شیعی، در بیان حرمت غنا و شنیدن لحن‌های موسیقی رواج داشته، از آن جمله، کتاب صدرالدین محمد معروف به صدر ثانی، پسر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی بنام (الذکری) که به سال (۹۹۱هـ) تالیف کرد و در آن به آیت‌هایی از قرآن در حرام بودن موسیقی استناد جست و حدیث‌هایی از پیامبر و از پیشوایان شیعه در این باره نقل نمود، و بعد از او چند تن دیگر از عالمان شرع تا پایان عهد صفوی، رساله‌هایی در این باره نوشتند، و این خود غیر از فتواهائیبست که فقیهان بجهاتی در اثرهای خود و یا هنگام رد بر صوفیان در تحریم غنا و سماع داده‌اند.

میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، صاحب روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، که خود از عالمان معروف امامیه است، به صراحت نوشته که (حرم الامامیه و الشیعه الغناء والاتها مطلقا) اما شرایط در میان ایرانیان خارج از ایران به گونه‌ای دیگر بوده است، چنانکه در بین بعضی از شاعران که در هند و روم زندگی می‌کرده‌اند، موسیقی‌دان و نوازنده هم وجود داشته است و مصنفانی را در آن سامان‌ها می‌یابیم که کار مولفان قبلی موسیقی را ادامه داده‌اند، مانند عبدالعزیز مراغی نواده عبدالقادر مراغی که در روم می‌زیسته و کتاب نقاوت الادوار را بنام سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷۴هـ) تالیف کرده و در آن استخراج نه دایره از ادوار موسیقی را مدعی شده و گفته است که فارابی بر اوتار قدیم دو تار افزوده و کامل نام گذاشته و عبدالرحمن دو تار دیگر بر آن بیفزود و اکمل نام داد، و من دو تار دیگر اضافه کردم و مکمل نامیدم.

به علت عقاید مذهبی شاهان صفوی، عزاداری رواج می‌گیرد که با آهنگهای مخصوص و غم انگیزی اجرا می‌شده است و موسیقی مذهبی شکلهای مختلفی را دارا می‌شود که شامل: روضه خوانی، نوحه خوانی، شبیه خوانی، حمله خوانی، مناجات و تعزیه بوده است.

در روضه خوانی، اشعار را با آهنگ محزون اجرا می کرده‌اند و از روضه خوانان بنام و معروف ملاحسین کاشفی سبزواری است،که مهارت تام در خواندن اشعار غم انگیز داشته است.

برگزاری مجالس روضه خوانی و پیدایش این طبقه از یادگارهای عصر صفویان می‌باشد. در تعزیه یا شبیه خوانی، داستانی را به صورت شعر به همراه آهنگهای مخصوص اجرا می‌کرده‌اند، و در آن، حالات را نیز نشان می‌دادند، یعنی یک نوع تآثر ابتدائی حزن انگیز، به همراه موسیقی مختص بخود مثل دهل (طبل) و سنج، البته بدون هیچ گونه قواعد پیش بینی شده خاصی، که می‌توان آن را نوع تکامل نیافته یا ابتدائی «اپراتراژیک» نامید.

شاه طهماست بعلت تعصبات شدید دینی، از موسیقی و هنرهای وابسته به آن «توبه» کرد و خوانندگان را از دربار بیرون راند.

در این زمان بعلت شرایط حاکم اجتماعی، عده زیادی خواننده منبری ظهورکردند، که با موسیقی آشنایی داشتند، و آشنایی اینان با موسیقی، باعث شد که از انحطاط کامل این هنر جلوگیری شود. یکی از نوحه‌های مشهور که اکثرا در مراسم عزادار یها شنیده می‌شود، بعنوان نمونه ذکر می‌گردد:

شد مه ماتم عیان ... وای وای

سوزد از این غم جهان ... وای وای

آدم در این عزا ... وای وای

گریان به صد نوا ... وای وای

ای شاه کربلا

تشکیل مجلسهای مذهبی دیگری، از دوران صفوی در ایران معمول شد که شیعیان در آن حضور یافته و به همراه یک از (اهل عثائم) دعا می‌خوانده‌اند و از کتابهای متعددی که در تمام آن دوره در بیان (ادعیه و اذکار) فراهم می‌آمده در اینگونه مجالس استفاده می‌کرده‌اند. کسی که در اشاعه رسم در زمان صفوی کوشیده محقق ثانی علی بن حسین عبدالعالی کرکی (۹۴۰ هجری) معاصر شاه تهماسب است وی همانست که

عالمان سنی او را مخترع شیعه لقب دادند، زیرا بسیاری از سنتها را به دعوی آنکه نایب امام زمان است گذارد، از آن جمله در (اقامت جمعات و جماعات) سعی بسیار به کار برد، و شیوه یی که او در این راه داشت تا پایان عهد صفوی برپا بود و معروف ترین کسی بود که در آن دوره در این باب بسیار کوشید، ملا محمد باقر مجلس (۱۱۱۰ هـ) معاصر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین بود. وی توانست در (ایام شریفه) و (لیالی احیاء) هزاران تن از خلق را در (مواضع عبادات) و (احیاء) گرد آورد و بخواندن دعا و ذکر و ورد بگمارد. رسم تعزیه داری اهل بیت بویژه کشتگان کربلا، و براه انداختن دسته های عزاداران که در حال عبور از گذرگاهها نوحه خوانی می‌کنند و خود را می‌زنند و یا گاه بر اثر جوشش خشم و غلیان احساسات به خود آسیب می‌رسانند، از دوران غلبه آل بویه بر بغداد آغاز شد و بتدریج در دوره‌های بعد از آن، توسعه پذیرفت و در عهد صفوی با مبالعه بسیار و تشریفاتی، همراه گشت. این رسم هم اکنون نیز بقوت خود باقی است.

در مجلسهای عزای اهل بیت و شهیدان کربلا از روزگاران پیشین چنین معمول بود، که یکی می‌گفت و دیگران می‌گریستند و هر دو آن کار خود یعنی گریاندن و گریستن را وسیله‌ای قاطع برای کسب درجات بلند اخروی می‌شمردند، و هنوز نیز چنین است.

در قصیده‌ای از سیفالدین محمد فرغانی شاعر قرن هفتم و هشتم هجری بیت زیرین رساننده همین معنی است:

در گریه سخن نکو نیاید من می‌گویم شما بگریید.

کسب احترام روز افزون فقها و برخوردار ی آنان از رفاه و تن آسائی فراوان نه تنها موجب غلبه و نفوذ اجتماعی آنها گردید، بلکه در طبقات جوان که دنبال سوادآموزی و کسب دانش بودند، شوقی وافر به فراگفتن امور مذهبی و درآمدن به صف مردان دینی پدید آورد، و این شوق چنان قاهر و غالب بود که هر یک از آنان که راه مدرسه می‌پیمود منحصرا در آرزوی آموختن امور شرعی در مقدمه آنها زبان عربی بود، گویی که همگان دانش را منحصر بدین دو رشته از اطلاعات می‌پنداشتند و علوم دیگر را که در حوزه علمی رایج بود یا بر طاق نسیان نهادند و یا جز برای برآوردن نیازهای دینی بدانها نپرداختند.

پایه‌های احترام، و نفوذ عالمان شرعی شیعه بدینگونه در دوران صفوی گذارده شد و در عهد اقتدار شاه عباس استوارتر گردید.

در این زمان موسیقی دو گروه و دو گونه شد، یک گروه موسیقی (منبری) که مروجان آن خوانندگان منبری بودند، و گروه دوم موسیقی بزمی و غیر مذهبی بود که نوازندگان این گروه، اکثرا از اقلیت یهودی کشور ما بودند، و موسیقی غیر مذهبی بوسیله این اقلیت به نسل‌های بعد انتقال پیدا کرد، زیرا اقلیت یهودی کشور ما، بعلت عدم تبعیت از متشرعین و دستورات مذهبی اسلامی خود نیز ممنوعیتی از نظر مذهبی نداشتند، و موسیقی از مسائلی بود که در دین یهودیان بدان توجه می‌شد و دیگر، نبودن رقیبی در میدان، لذا این هنر برای آنها به صورت حرفه درآمد. گروه کلیمی کشور ما در آن زمان نیز در اقلیت بوده و اکثریت را مسلمان تشکیل می‌دادند، از نظر همنشینی و ارتباط، کمتر مجالست بین این گروهها برقرار می‌شد، و چون از نظر فقه اسلامی موسیقی مذموم شمرده می‌شد، در اذهان عمومی موسیقی نیز یک حرفه پست معرفی شد و موسیقیدانان و نوازندگان را مطرب می‌نامیدند. در حالی که مطرب به معنای کسی است که به طرب می‌آورد، و معنای بدی ندارد. اما کار از بنیاد دارای اشکال بود. در این زمان، تمامی طیف زندگی رنگ و بوی مذهب دارد و بر ذهنیت اکثریت جامعه، مقاومت تازه‌ای در مقابل اشکال گوناگون هنری و دوری جستن از موسیقی نقش می‌بندد، که طبیعتا وسیله‌ای بوده است در جهت برآوردن احکام دینی.

به سبب این ساختار اندیشه انسان محدود می‌شود و نحوه زیست تغییر می‌کند.

مایه‌ها و نهادهای ثابتی که مدام در حال تولید افکار گوناگون، اما از یکدست هستند، بوجود می‌آیند. ارزش و مقام انسانها دیگر به هنر و علم بستگی ندارد، بساط خرافه اندیشی گسترده‌تر می‌شود و اوقات صرف افسانه و نقل روایت‌های مذهبی می‌شود، و بیشتر امور شرعی مد نظر می‌گردد، دانشهای دیگر مورد توجه واقع نمی‌شوند و نتیجتا آثاری نیز در علوم دیگر مثل ریاضی و پزشکی بوجود نمی‌آید.

پرداختن به مقوله امور شرعی، همراه بود با یکه تازی مجدد زبان تازی، که حیات جدیدی را در فرهنگ ایران در این دوره آغاز کرد.

در حوزه‌های مذهبی شیعه درین زمان، زبان اصلی تعالیم و تالیف عربی بود و نگارش کتاب و رساله به فارسی، بندرت انجام می‌گرفت. درین زمان، زبان فارسی آمیزه‌ای از فارسی و عربی است و زبانی است بیشتر تازی و کمتر پارسی؛ و گاه کار به آنجا می‌کشد که از واژه‌های فارسی نشانی نیست و واژه‌های تازی تنها و به همراهی حرفها و نشانههای پیوند فارسی بکار می‌رود.

\* سری مقالاتی که در مورد موسیقی از نظر تان می‌گذرد از کتاب موسیقی ایرانی از نگاهی دیگر، نوشته داریوش افراسیابی است.

www.AFRASIABI.com

...ادامه دارد